

## بررسی رویکرد مقدس اردبیلی به اخبار و روایات سبب نزول

مهدی جلالی\*

الهه شاه‌پسند\*\*

### چکیده

بیشتر روایات سبب نزول اخبار آحادند که از طریق اهل سنت وارد شده‌اند. طرز نگرش شخص به مقوله روایت، به طور عام و به خبر واحد، به طور خاص، در چگونگی تعامل او با روایات و اخبار سبب نزول مدخلیت تام دارد. فقیه اخباری گرچه به نقل روایات سبب نزول مبادرت شایسته می‌ورزد، اما به بهره‌گیری از مضمون آنها چندان علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. در مقابل، فقیه اصولی برخوردی متفاوت با این روایات دارد؛ آن گروه از اصولیانی که خبر واحد را منشأ عمل ندانسته‌اند، کمتر به نقل روایات سبب نزول پرداخته‌اند و آنان که به خبر واحد عمل کرده‌اند، به نقل این نوع روایات بیشتر مبادرت ورزیده‌اند و بهره برداری‌های متنوعی از این روایات در آثارشان مشاهده می‌گردد. مقدس اردبیلی، فقیه اصولی، از گروه اخیر است. او مانند سلف خود، شیخ طوسی به خبر واحد بها داده است و به استناد روایات سبب نزول به تأیید یا رد استنباط‌های فقهی، رفع ابهام از چهره برخی آیات و حتی به برداشت‌های اصولی از مضامین روایات مزبور مبادرت کرده و در هنگام ضرورت، به نقد این روایات نیز پرداخته است.

کلید واژه‌ها: مقدس اردبیلی، روایات اسباب نزول، فقه، رویکرد، تبیین، استناد، نقد.

### درآمد

احمد بن محمد اردبیلی (م ۹۹۳ق)، معروف به محقق و مقدس اردبیلی، فقیه متکلم،

\* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.

عالمی فاضل و هم عصر با شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ق) است.<sup>۱</sup>

محقق اردبیلی در فقه روشی کاملاً مستقل و مخصوص به خود داشت که مکتبی خاص به وجود آورد. او اگر چه در اساس فقه تغییر و تحوّل به وجود نیاورد، اما دقّت‌های خاص، موشکافی‌ها، روش آزاد و شجاعت حقوقی او مکتب وی را کاملاً ممتاز ساخت. گروهی از بهترین فقهای این دوره، پیرو روش اردبیلی و دنباله‌رو او هستند.<sup>۲</sup> مقدس اردبیلی اولین کسی بود که بعد از عصر شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) دایره عمل به خبر واحد را گسترش داد. نیز او به خبر شخص موثق (غیر امامی ثقه) توجه داشت؛ با آن که فقیهان پیش از او، یعنی شهید ثانی (م ۹۶۵ق) و محقق کرکی (م ۹۴۰ق) به خبر موثق عمل نکرده‌اند.<sup>۳</sup>

اسباب نزول در آثار مقدس اردبیلی جایگاهی ویژه دارد؛ مخصوصاً در *زبدة البیان* که اثری در آیات الاحکام است. این موقعیت سبب نزول را نزد محقق اردبیلی شاید بتوان ناشی از موضع‌گیری او در قبال خبر واحد دانست. در مجموع دو اثر فقهی محقق اردبیلی، یعنی *زبدة البیان* و *مجمع الفائدة* - که محل اصلی این مطالعه هستند - برای شصت آیه، ۷۵ سبب نزول مطرح شده؛ ۶۶ مورد آن سهم *زبدة البیان* است و نه مورد هم در *مجمع الفائدة* مذکور افتاده است.

مقدس اردبیلی را با تقواترین و عابدترین اهل زمان خود دانسته‌اند و گفته‌اند:

وثاقت و امانتش برتر از آن است که در گفتار بگنجد.

وی در صفر سال ۹۹۳ق، دار فانی را وداع گفت و در مشهد مقدس علوی مدفون گردید.<sup>۴</sup>

### اسباب نزول

اسباب نزول حوادثی است که آیاتی از قرآن در باره آنها نازل شده، تا حکمشان را بیان کند؛ وقایعی که در زمان رسول الله ﷺ اتفاق افتاده، یا سؤالی که از ایشان پرسیده شده است؛ فرقی نمی‌کند که نزول آیه بلافاصله بعد از حادثه یا به اقتضای حکمتی با تاخیر از آن حادثه باشد.<sup>۵</sup> برای فهم اسباب نزول فوایدی را بر شمرده‌اند که مهم‌ترین آنها دریافت بهتر معناست. قشیری می‌گوید:

بیان سبب نزول شیوه‌ای توانمند در فهم معانی کتاب الله است؛ امری که برای صحابه از

طریق قراین محفوف به قضایا حاصل می‌شده است.<sup>۶</sup>

۱. *أمل الآمل*، ج ۲، ص ۲۳.

۲. *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ص ۵۶.

۳. *فقه و فقهای امامیه در گذر زمان*، ص ۳۹.

۴. *نقد الرجال*، ج ۱، ص ۱۵۱.

۵. *مناهل العرفان*، ج ۱، ص ۸۱-۸۲.

۶. *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۱۷.

برخی معتقدند اسباب نزول از مهم‌ترین دانش‌هایی است که پیوند متن قرآنی با واقعیت و تعامل آن دو با یکدیگر را نشان می‌دهد و با حقایقی که بر ما عرضه می‌کند، دستمایه‌ای نو در اختیار ما می‌نهد که متن قرآنی را، در آنجا که به سبب نزول خود ناظر است، پاسخ و واکنشی در ردّ یا قبول واقعیت خارجی بدانیم و بر رابطه گفتگو و تعامل سازنده میان متن قرآنی و واقعیت صحنه گذاریم.<sup>۷</sup>

### جایگاه اسباب نزول در برداشت‌های فقهی

آگاهی از شأن نزول آیات می‌تواند دارای آثار و پیامدهایی در فرایند استنباط باشد که از آن جمله شناخت حکمت تشریح حکم، فهم معنای آیه و رفع ابهام از چهره آن است. همچنین سبب نزول می‌تواند برطرف کننده توهّم حصر باشد.<sup>۸</sup>

بیاناتی که در شأن و سبب نزول آیات قرآن کریم آمده، چند نوع است:

الف. بیاناتی که به صورت تاریخ است، نه روایتی از معصوم علیه السلام؛ مانند این که از ابن عباس نقل کنند این آیه در چنین زمینه‌ای نازل شده است. این گونه شأن نزول‌ها مانند اقوال مفسران تنها زمینه ساز برداشت‌های تفسیری است و حجیت (شرعی و تعبدی) ندارد؛ البته اگر در موردی اطمینان حاصل شود، مانند آن که از قول ابن عباس طمأنینه و وثوق پدید آید، خود آن وثوق و طمأنینه معتبر است، نه آن که صرف تاریخ، اعتبار تعبدی داشته باشد؛ بر خلاف حدیث معتبر که حجیت تعبدی دارد؛ هر چند وثوق حاصل نشود.

ب. روایات فاقد سند صحیح و معتبر؛ این گونه شأن نزول‌ها گرچه به سبب احتمال صدور آن از معصومین علیهم السلام با کلام بشری متفاوت است، اما نصاب لازم در حجیت را ندارد.

ج. شأن نزول‌هایی که به صورت روایت نقل شده و دارای سند صحیح و معتبر است؛ این گونه روایات در تبیین شأن و یا سبب نزول آیه حجیت دارد، ولی همان گونه که روایات تطبیقی شمول و گستره معنای آیه را محدود نمی‌کند، روایات شأن نزول نیز بیانگر مورد و مصداقی برای مفهوم کلی آیه است و هیچ گاه مخصص یا مقید آن نیست. بنا بر این، روایات سبب نزول، گرچه مایه کاهش عموم یا اطلاق آیه نیست، اما راهگشای خوبی برای مفسر است تا آیه را به گونه‌ای تفسیر کند که با مورد خود هماهنگ و سازگار باشد.<sup>۹</sup>

### اعتبار عموم لفظ

روش فقها در تحلیل متن و استنباط دلالت آن بسیار مهم است. روش تحلیل زبانی - که

۷. معنای متن، ص ۱۷۹.

۸. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹.

۹. تسنیم، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳.

روش فقیهان است - به ما می‌آموزد که برای یافتن دلالت متن قرآنی، نه می‌توان میان متن قرآنی و حوادثی که بیانگر آن هستند، جدایی افکند، و نه صحیح است که تنها در محدوده همین حوادث بایستیم؛ بی آن که خصوصیت بیان زبانی متن قرآنی و توانایی آن در گذراز حوادث جزئی را دریابیم. پژوهش در اسباب نزول علت و حکمتی را که در پس احکام قرآن است، در اختیار فقیهان می‌نهد و ایشان با یافتن این علل می‌توانند حکم را به دیگر حوادث مشابه تعمیم دهند.<sup>۱۰</sup>

هنگامی که آیه‌ای با سبب خاص نازل می‌شود، با آن که لفظ آن عام است، عمومیت لفظ مورد توجه است و نه خصوص سبب. عادت قرآنی این بوده که برخی از احکام، تعلیمات و ارشاداتش در پی بعضی وقایع و حوادث - که در زندگی مردم روی داده و آنان پی جوی حکم و تعلیمی از جانب خداوند بوده‌اند - نازل شود تا این که بیان قرآنی تأثیری رساتر و اهمیتی بیشتر در نظر مسلمانان داشته باشد. این در حالی است که مضمون آیات عام و شامل است. بر این اساس، علمای اصول اتفاق نظر دارند که این عموم نص قرآنی و شمول لفظ آن است که مد نظر قرار می‌گیرد و سبب نزول تنها سبب‌ساز و برانگیزنده نزول حکمی عام است.<sup>۱۱</sup>

محقق اردبیلی از جمله اصولیانی است که عموم لفظ را معتبر می‌داند و نه خصوص مورد نزول را. اشارات او به این مطلب را در این موارد می‌توان جست:

۱. بعد از ذکر آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»،<sup>۱۲</sup> و یادکرد گفتار زمخشری و بیضاوی در باره مقصود از «الذین» - که آن را مخصوص اخبار یهود می‌دانند - از گفتار طبرسی - که مراد را یهود و نصاری تکذیب کننده پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته - پیروی کرده، می‌گوید:

بر فرض که یهود مورد نزول بوده‌اند، این امر به آنان منحصر نیست؛ زیرا عمومیت لفظ معتبر است و نه خصوص سبب ... همچنان که در بسیاری از آیات، حکم موجود در آن را با وجود سبب خاص تعمیم می‌دهیم. حتی در صورت تخصیص این آیه، بعید نیست که بتوان حکم آن را تعمیم داد؛ چرا که آیه ارائه دهنده علت حکم نیز هست و بر این اساس می‌توان دیگر موضوعات را از آن استخراج کرد.<sup>۱۳</sup>

۲. در باره آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

۱۰. معنای متن، ص ۱۸۹.

۱۱. علوم القرآن، ص ۴۲.

۱۲. سوره بقره، آیه ۱۵۹.

۱۳. زیادة البيان، ص ۶۹۶.

هُمَّ يَحْزُنُونَ»<sup>۱۴</sup> ابتدا به یادکرد سبب نزول مشهوری که آن را در شأن امیر المؤمنین علیه السلام دانسته، پرداخته، سپس دو قول دیگر را نقل می‌کند که یکی آیه را در شأن سوارانی می‌داند که در برابر دشمن ایستادگی کردند، و دیگری در باره هر انفاق کننده‌ای. مقدس اردبیلی آن گاه می‌نویسد:

ظاهر اخبار مشهور نشان می‌دهد که آیه در شأن آن حضرت علیه السلام نازل شده، اما در باره هر انفاق کننده‌ای عمومیت دارد.<sup>۱۵</sup>

### اعتبار خصوص سبب

درست است که محقق اردبیلی به عموم لفظ اعتبار می‌بخشد، اما در بعضی موارد خصوص سبب را در استنباط مد نظر قرار می‌دهد؛ البته او خود این موارد را به عدم عموم لفظ باز گردانیده تا به این ترتیب از قاعده اصولی «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» تخطی نکرده باشد. نمونه‌ها بدین قرارند:

۱. در باره آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۱۶</sup> می‌گوید:

این آیه دال بر وجوب دعا برای زکات دهندگان، بر هر کس که زکات را بگیرد نیست؛ زیرا که امر مخصوص رسول الله صلی الله علیه و آله است. بلکه به صورت مطلق بر وجوب اخذ زکات و دعا برای زکات دهنده نیز دلالت ندارد؛ زیرا آیه در باره جماعتی مخصوص چون ابولبابه و یارانش وارد شده که جریان آنها مشهور است و ضمیر نیز به آنها بازگشت دارد.<sup>۱۷</sup>

بدین ترتیب، مقدس اردبیلی در توجه به خصوصیت سبب، از خاص در گذشته، به اخص رسیده است. وی که به تعارض ابتدایی این گفتار با قاعده اصولی پیش گفته آگاه است، در رفع آن می‌گوید:

این از باب تخصیص به خصوص سبب نیست، بلکه از قبیل عدم عموم لفظ است؛ چرا که ضمیر به جماعتی خاص باز می‌گردد.<sup>۱۸</sup>

۲. در باره آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۱۹</sup>

۱۴. سوره بقره، آیه ۲۷۴.

۱۵. زبدة البيان، ص ۱۹۵.

۱۶. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۱۷. زبدة البيان، ص ۱۸۳.

۱۸. مجمع الفائدة، ج ۴، ص ۲۱۶.

۱۹. سوره مائده، آیه ۵۵.

نیز خصوص مورد نزول را معتبر می‌داند؛ چنان که نخست، گفتار فاضل قوشچی را در شرح التجرید می‌آورد که از اجماع مفسران در باره نزول این آیه در شأن حضرت مرتضی علیه السلام، آن گاه که انگشتر خویش را در هنگام رکوع صدقه داد، خبر می‌دهد و در ادامه افزوده است که احتمال عدم تخصیص آیه به آن حضرت نیز وجود دارد و ممکن است مراد از رکوع، خشوع و غیر آن باشد.<sup>۲۰</sup> محقق اردبیلی به نظر فاضل قوشچی در باره عمومیت حکم اعتراض کرده و ملاک‌هایی را برای انصراف آیه از عموم ظاهری ارائه می‌دهد که بعد از وجود ادات حصر در آیه و انحصار اوصاف در امیر مؤمنان علیه السلام و اتفاق مفسران بر این که آیه در شأن ایشان است - که همه بر اختصاص حکم به آن حضرت دلالت دارد - معنا ندارد که «وَهُمْ رَاكِعُونَ» را عطف گرفته یا آن را به معنای خاضعون بدانیم.<sup>۲۱</sup> اما مقدس اردبیلی به دیدگاه دیگری که در اخبار شیعه بیان شده است و طبق آن حکم آیه به سایر ائمه علیهم السلام نیز تسری می‌یابد، اشاره صریحی ندارد. شاید بتوان اشاره و پاسخ محقق را در جای دیگری از کلام وی یافت؛ او برای اشاره به تعمیم لفظ «آل» در ذکر صلوات، به چهارده معصوم علیهم السلام و عدم اختصاص آن به خمسه طیبه علیهم السلام می‌گوید که ظاهراً لفظ آل به صورت حقیقی، و نه به گونه تغلیبی، بر همه ائمه علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام دلالت دارد و روایات سبب نزول آیه تطهیر<sup>۲۲</sup> که فقط به خمسه طیبه علیهم السلام اشاره کرده‌اند، از آن روست که ایشان در آن زمان موجود بوده‌اند، لذا حصر آیه اضافی است.<sup>۲۳</sup> در نتیجه، اگر محقق معتقد به حصر این آیه بر امیر مؤمنان علیه السلام باشد، این حصر از نوع اضافی و از آن روست که تنها معصومی که در هنگامه نزول آیه در حال نماز به اعطای زکات پرداخت، ایشان بود و گر نه حکم آیه، دیگر ائمه علیهم السلام را نیز در بر می‌گیرد.

۳. محقق، نزول سوره انسان را در شأن حضرت امیر، صدیقه کبرا و حسنین علیهم السلام می‌داند. او بعد از اشاره به ماجرای نزول می‌گوید:

پس سوره هل آتی همراه با مدحی عظیم فرود آمد که جز ایشان و جز به واسطه ایشان، بدان دست نمی‌توان یافت.

با این حال، از طبرسی نقل می‌کند که این مخصوص به ایشان نیست، بلکه هر مؤمنی که چنین عمل کند، می‌تواند به این درجه از مدح دست یابد.<sup>۲۴</sup>

۲۰. مجمع الفائدة، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲۱. زیادة البيان، ص ۱۰۸.

۲۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲۳. مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲۴. همان، ج ۹، ص ۲۰۱.

این نقل بدون نقد، با ملاک‌های سه گانه مقدس اردبیلی در باره چگونگی انحصار حکم در مورد نزول متضاد به نظر نمی‌رسد، چرا که طبق بیان تفاسیر در سبب نزول این سوره، فضّه خادمه هم در این عمل سهیم بود. لذا محقق اردبیلی مضمون آیه را جزء آن بخش از مختصات ائمه علیهم‌السلام که برای شاگردان ایشان قابل دستیابی نباشد، ندانسته است.

### کیفیت نقل روایات سبب نزول

#### ۱. نقل سند

روایات شأن نزول در آثار محقق، گاهی با ذکر منبع و گاه بدون ذکر آن، بدون سند نقل می‌شوند؛ با مطلعی چون: قیل، روی و نقل. در موارد محدودی به صحابی ناقل روایت اشاره رفته است؛ البته همچنان بدون آن که به سلسله سند اشاره شود. نقل سند در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز چندان دیگر گونه نیست. محقق در این موارد به ذکر مأخذ روایت، نام آخرین راوی و ذکر نام معصوم علیه‌السلام اکتفا می‌کند. گاهی نیز نوع روایت (صحیح / غیر صحیح) را ذکر می‌کند. روشن است که این گونه مغفول گذاردن سند از شفافیت علمی فضای بحث می‌کاهد و به نوبه خود نقطه ضعفی محسوب می‌گردد.

#### ۲. نقل متن

مقدس اردبیلی در بیشتر موارد به گونه‌ای کوتاه و کلی به ماجرای سبب نزول اشاره می‌کند. البته نقل تفصیلی را هم می‌توان در تعامل او با متن روایات ملاحظه کرد؛ این آنجاست که وی قصد بهره‌گیری از جزئیات روایات داشته باشد.

او گاهی روایات متعددی در سبب نزول یک یا چند آیه می‌آورد. در این موارد، آنجا که انتظار او از این اخبار تنها روشن کردن فضای کلی آیه‌هاست، به نقد روایات اهتمام خاصی ندارد، اما اگر بخواهد متن روایت را در برداشت فقهی به کار گیرد، به اظهار نظر، ارزیابی و احیاناً نقد روایت می‌پردازد. گاهی نیز یک روایت را با مطلع «المشهور» یا «الخبر الصحیح» و دیگری را با «قیل» یا «روی» آغاز می‌کند. این روش، موضع او را در تعامل با این روایات چندگانه آشکار می‌سازد.

### نقد روایات سبب نزول

از آن رو که محقق اردبیلی در آثارش به ذکر سند روایات سبب نزول نمی‌پردازد، نقد سندی را در کلام او مشاهده نمی‌کنیم. وی گاهی در صورت نقل اسباب متعدد نیز اصراری در تعیین یکی به عنوان سبب اصلی ندارد؛ چنان که در باره آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ الْبَسَاءِ مَثْنَىٰ وَتِلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا

تَعُولُوا»<sup>۲۵</sup> به سه سبب اشاره کرده، اما در مورد هیچ کدام نظری ارائه نمی دهد.<sup>۲۶</sup> البته گاهی از لحاظ مضمونی به نقد برخی از اخبار سبب نزول می پردازد که نمونه هایی از آن به قرار ذیل است:

۱. در سبب نزول آیه «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَيُلِصَفُوا أَلَّا تُحِبُّوا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۲۷</sup> گفتار فخر رازی را - که می گوید بر اساس اجماع مفسران و به تواتر معلوم است که مقصود از «أولو الفضل» ابو بکر است؛ امری که بر برتری ابو بکر بعد از رسول الله ﷺ دلالت دارد - تخطئه نموده و اشاره می کند که روایتی از ابن عباس آیه را در شأن گروهی از صحابه دانسته است که سوگند خوردند دیگر به کسانی که در باره افک سخن گفته اند، صدقه ندهند.<sup>۲۸</sup>

۲. در باره روایتی که آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»<sup>۲۹</sup> را در شأن پیامبر ﷺ دانسته است که بعد از بخشش لباس خود از نماز در مسجد باز ماند، می گوید:

نمی دانم فایده این گونه گفتارها چیست، بلکه من چنین دریافته ام که احسان و بخشش نیکوست. نیز برگزیدن دیگران بر خود یا بر خانواده خود، در صورت رضایتشان، زیباست؛ چنان که سوره هل اتی بر آن دلالت دارد و آیه «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»<sup>۳۰</sup> بر آن شهادت می دهد و عقل نیز آن را می پسندد. البته اگر شخص بداند خود چنان به آنچه می بخشد، نیاز پیدا می کند که امر واجب یا برتر از آن انفاق از او فوت می شود، عطا جایز نیست و این را یک انسان عاقل معمولی درک می کند؛ چه رسد به آن حضرت ﷺ. بنا بر این، آیه تنها بر تحریم بخل و اسراف دلالت دارد<sup>۳۱</sup> و بذل مال برای تقرب به خداوند و در راه انواع اعمال خیر تبذیر یا اسراف نام نمی گیرد؛ چنان که حضرت امیر عليه السلام نیاز مسکین و یتیم و اسیر را بر نیاز خود، فرزندان، همسر و کنیزش ترجیح داد؛ حال آن که به شدت به آن عطا نیاز داشتند.<sup>۳۲</sup>

۳. نقد محقق اردبیلی بر روایات سبب نزول تنها در هنگامه چالش های کلامی پیش روی این

۲۵. سوره نساء، آیه ۳.

۲۶. زبده البيان، ص ۵۰۷-۵۰۸.

۲۷. سوره نور، آیه ۲۲.

۲۸. زبده البيان، ص ۳۸۹-۳۹۱.

۲۹. سوره اسراء، آیه ۲۹.

۳۰. سوره حشر، آیه ۹.

۳۱. زبده البيان، ص ۳۸۴ و ۳۸۵.

۳۲. مجمع الفائدة، ج ۹، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.



اخبار نیست، او شأن نزولی که آیه «فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى»<sup>۳۳</sup> را در باره منع کفار از پرستش بت‌ها می‌داند، در صورت صحت، غیر مخصص می‌داند و می‌گوید که ظاهر عبارت «أَنْ يُهْدَى» نشانگر آن است که آیه در باره غیر بت‌هاست؛ زیرا بت هدایت‌پذیر نیست. او با این نقد، عموم آیه را تثبیت کرده و در پرتو آن، نکات فقهی و اصولی چندی از آیه دریافت می‌دارد.<sup>۳۴</sup>

۴. در باره آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»<sup>۳۵</sup> می‌گوید:

شکی نیست که این آیه به صورت مؤکد و معلل بر تحریم خمر دلالت دارد؛ چرا که فرمود: «فِيهِمَا إِثْمٌ» و آن را با کبیر مؤکد نمود... و قول مشهور بین اصحاب ما این است که خمر نه تنها در اسلام، بلکه در دیگر ادیان نیز حلال نبوده است، در حالی که سبب نزول بیانگر آن است که شراب (نه تنها در دیگر ادیان که) در اسلام نیز حلال بوده است. در *الكشاف* و *انوار التنزیل* آمده است: «آن هنگام که آیه «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>۳۶</sup> نازل شد، مسلمانان شراب می‌نوشیدند و بر آنان حلال بود». محقق اردبیلی می‌نویسد:

اما این معنا ظاهر نیست، بلکه گفته شده است که معنای «سکراً» رزق حسن است و آنچه عقل را زایل نماید، زیبا نیست. بیضاوی و زمخشری در بیان اولین مرتبه تحریم، به نزول آیه ۲۱۹ بقره اشاره می‌کنند: «عمر و معاذ و برخی از صحابه گفتند: ای رسول خدا، حکم خمر را برای ما روشن نما که نابود کننده عقل و مال است». پس این آیه نازل شد: «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ». بعد از آن، گروهی نوشیدند و برخی آن را ترک گفتند.»

وی سپس می‌نویسد:

اما این نیز روشن کننده معنا نیست؛ زیرا حلال شمردن امری را به خداوند نسبت داده است که عمر و برخی دیگر از صحابه به فساد آن آگاه بوده و خواهان تحریم آن‌اند. مرحله بعدی در نظر زمخشری و بیضاوی جریان شراب نوشیدن عبد الرحمن بن عوف و برخی دیگر است که بعد از آن به نماز ایستادند و... در پی همین ماجرا بود که این آیه نازل شد: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى»<sup>۳۷</sup> پس از نزول این آیه شراب بسیار کم نوشیده می‌شد.

۳۳. سوره یونس، آیه ۳۵.

۳۴. زیة البیان، ص ۶۴۵ و ۳۴۶.

۳۵. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

۳۶. سوره نحل، آیه ۶۷.

۳۷. سوره نساء، آیه ۴۳.

و در ادامه می نویسد:

اشکال این سبب، آن است که آیات پیش تر نازل شده دلالت بیشتری از این آیه بر تحریم دارند. در نتیجه، عدم ترک شراب تا پیش از این آیه، در اثر عدم فهم برخی از آیات سابق است. آخرین مرحله از تحریم در سیر فرضی تفسیر بیضاوی و کشاف آن که: «سعد بن ابی وقاص در حال مستی شعری در هجو انصار سرود و در نتیجه، یکی از انصار او را مجروح کرد و او شکایت به نزد رسول الله ﷺ برد و عمر گفت: خدایا، بیانی کافی در باره خمر فرو فرست و این آیه نازل شد: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ». ۳۸ پس عمر گفت: «انتهینا یا رب». این بیان نیز محل تأمل است و این که صحابه تحریم را از آیات پیشین درک نکرده باشند، بعید می نماید. ۳۹

### کارکردهای روایات سبب نزول

مقدس اردبیلی از آن رو که فقیه‌ای اصولی است، در نقد روایات و اخبار سبب نزول و فهم و برداشت از آنها با دستی باز وارد عمل می شود و از آن جهت که خبر واحد را می پذیرد، کمیت بهره‌گیری از این اخبار نزد او جایگاهی دارد که با جایگاه آن نزد اصولیانی همچون شهید ثانی - که به خبر واحد عمل نمی کنند - متفاوت است. روایات سبب نزول با حجم قابل توجهی که در آثار محقق دارند، کاربرد و کارکردهای متنوعی را نیز نزد او به خود اختصاص داده اند:

#### ۱. تأیید برداشت‌های فقهی

محقق اردبیلی در فرآیند استنباط، گاه به موافقت نکته‌ای فقهی با سبب نزول آیه اشاره می کند و گاه در هنگام طرح احتمالات مختلف به موافقت یک یا چند احتمال با سبب اشاره می کند. البته پیداست که این اشاره لزوماً به معنای پذیرش آن احتمال یا سبب نزول از سوی او نیست، بلکه برای دریافت نظر نهایی او باید در فرآیند فهمی که از ابتدای باب فقهی مورد نظر پی می گیرد، با او همراه شد. اما در این مجال به مواردی از تأیید برخی احتمالات با سبب نزول نگاهی گذرا می افکنیم:

۱-۱. محقق در باره آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»، ۴۰ دو شأن نزول را مطرح کرده است: الف) مقصود قتال با اهل مکه است؛ چرا که گفته اند در باره صلح حدیبیه نازل شده است. ب) تمام کفار مورد نظرند. او سپس مورد نخست را موافق با

۳۸. سوره مائده، آیه ۹۱.

۳۹. زیادة البیان، ص ۶۲۹-۶۳۰.

۴۰. سوره بقره، آیه ۱۹۰.

سبب می‌داند.<sup>۴۱</sup>

۱-۲. محقق ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ النَّبَيْتِ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»،<sup>۴۲</sup> سه احتمال را در باره جمله «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا» مطرح کرده است: الف) فضل و رضایی که آنها از خداوند می‌جویند، هر دو در آخرت است؛ ب) منظور از فضل، رزقی است که از تجارت در دنیا حاصل شود و رضوان، رضای الهی در سرای دیگر است؛ ج) فضل و رضا چیزی است که آنان هر دو را در دنیا می‌جویند. آن گاه می‌افزاید:

در دو مورد اول، فایده‌ی حال اشاره به علت منع است. در مورد سوم هم ممکن است مراد چنین باشد؛ حتی اگر تنها قصد آنها دنیا است، به خاطر حرمت بیت الله متعرض آنها نشوید. مؤید این نظر سبب نزول است؛ چرا که گفته‌اند در شأن حجاج یمامه - که مشرک بودند - نازل شده و قصد آنها فقط دنیا بود.<sup>۴۳</sup>

۱-۳. ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»،<sup>۴۴</sup> پس از بحث در این باره که تسویه چه مناسبتی با اجاره و خرید و فروش منازل این سرزمین دارد، این معنا را محتمل می‌داند که خداوند آن را قبله‌ای برای نماز و محلی برای دفن اموات، ذبح، انجام مناسک حج و طواف قرار داده است که مقیم و مسافر در آن یکسان‌اند و سپس می‌گوید این معنا ظاهر است و مورد تأیید این خبر است که «مشرکان مانع نماز گزاردن و طواف مسلمانان در مسجد الحرام می‌شدند و خود را صاحب اختیار بیت الله می‌دانستند، پس این آیه نازل شد». بنا بر این، آیه بر تسویه و معبد بودن مسجد الحرام و نیز بر تحریم ممانعت از عبادات در مسجد الحرام دلالت دارد.<sup>۴۵</sup>

## ۲. تأمل در پاره‌ای برداشت‌ها

مقدس اردبیلی در این جایگاه با توجه به اسباب نزول، برخی از دریافت‌های فقهی را مورد تأمل و تردید قرار می‌دهد. او ذیل آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ

۴۱. زبدة البيان، ص ۳۰۷.

۴۲. سوره مائده، آیه ۲.

۴۳. زبدة البيان، ص ۲۹۶.

۴۴. سوره حج، آیه ۲۵.

۴۵. زبدة البيان، ص ۲۲۱-۲۲۲.

مِنَ الْمَيْسِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۴۶</sup> می گوید:

این آیه بیانگر تحریم قیاس است و این که قیاس حجت شرعی محسوب نمی شود، چرا که در غیر این صورت مذموم نبود، (قیاس حجت نیست) گرچه کسی که آن را به کار گرفته، خطا کرده باشد؛ مگر آیه را بر این معنا حمل کنیم که آنان چنین می گفتند با وجود ثبوت تحریم ربا، و این خلاف ظاهر و مخالف با آن چیزی است که در سبب نزول گفته شده و آن این که آنان ربا می کردند و از آن ممانعت نداشتند، آن گاه قیاس مذکور را به کار می گرفتند. پس این آیه نازل شد و قولشان را تخطئه کرد و فرمود: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ».<sup>۴۷</sup>

نیز او نظر زمخشری را در باره معنای عبارت «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ»<sup>۴۸</sup> - که آن را به معنای تفویض امر غنایم به آن حضرت دانسته - محل تأمل می داند. زمخشری به سبب نزول متمسک می شود که مسلمانان خواهان تقسیم این غنیمت ها بودند و آیه نازل شد؛ اما مقدس اردبیلی با اشاره به آیات بعدی که موارد مصرف فیء را بیان می دارد: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَنْ لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»<sup>۴۹</sup> لِفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۴۹</sup> - که موارد خاصی است - و نیز با تذکر به این نکته که پیامبر اکرم ﷺ در ماجرای مورد نظر، با لحاظ کردن خاص بودن موارد، به تقسیم اموال پرداختند، تفویض امر غنایم را نمی پذیرد و این معنا را در صورتی قابل قبول می داند که تقسیم فقط تفضلی از جانب رسول الله باشد و یا این که مقصود آیه هفتم سوره، نفی قسمتی همچون تقسیم آنچه با جنگ گرفته شده است، باشد.<sup>۵۰</sup>

### ۳. تقیید عموم آیه

در باره آیه «وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۵۱</sup> در زیادة البيان دو شأن نزول مطرح شده است:

۴۶. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۴۷. زیادة البيان، ص ۴۳۳.

۴۸. سوره حشر، آیه ۶.

۴۹. سوره حشر، آیه ۷-۸.

۵۰. زیادة البيان، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۵۱. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

گفته شده یهود گردش قبله از بیت المقدس به سوی کعبه را انکار می‌کردند که آیه نازل شد. نیز گفته‌اند در مورد نماز مستحبی در حالت سوار بر مرکب فرود آمده است و امین الاسلام طبرسی این سبب را مروی از ائمه علیهم‌السلام خوانده است.

او در ادامه می‌گوید:

آنچه از ظاهر آیه و قبل از تأمل به دست می‌آید، این است که رعایت قبله به صورت مطلق شرط نیست؛ در حالی که (عدم اشتراط) به حال ضرورت و یا نافله سوار بر مرکب مقید می‌شود؛ به دلیل آنچه گذشت...<sup>۵۲</sup>

#### ۴. رفع ابهام از مفردات آیه و ترکیبات کلام

نمونه‌های این کارکرد سبب نزول در آثار محقق اردبیلی را با نظر به نتایج حاصل از آن می‌توان با این عناوین مطرح نمود:

۴-۱. گزینش لفظ مشعر به اباحه با وجوب فعل منافات ندارد. وی در باره آیه «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»<sup>۵۳</sup> می‌گوید:

برگزیدن این لفظ مشعر به اباحه، در باره سعی بین صفا و مروه، از آن روست که مسلمانان آن را ناروا می‌پنداشتند، بنا بر روایتی که می‌گوید در جاهلیت بر آن دو کوه بت‌هایی بود و مردم بین آن دو کوه طواف کرده، اصنام را لمس می‌کردند؛ حال آن که مسلمانان این عمل را گناه می‌دانستند. وقتی بت‌ها در هم شکسته شد، این گناه رخت بر بست؛ اما مسلمانان همچنان بنا بر تصور پیشین، از سعی اجتناب می‌کردند. این آیه نازل شد تا این گمان را دفع کند. پس معنای «من تطوَّع» می‌تواند چنین باشد: هر کس سعی [بین صفا و مروه] را - که طاعت است - انجام داد... پس در این صورت، «تطوَّع» به معنای مطلق طاعت است، واجب باشد یا مستحب؛ اما وجوب آن از بیان سنت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام استفاده می‌شود.<sup>۵۴</sup>

اردبیلی با این گفتار، در پی بیان این نکته است که نفی حرج و اثم، با وجوب منافاتی ندارد؛ گرچه وجوب را ثابت نیز نمی‌کند و ثبوت آن به سبب امر دیگری است که همانا سنت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.<sup>۵۵</sup>

۵۲. زیادة البيان، ص ۶۹.

۵۳. سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۵۴. زیادة البيان، ص ۲۸۸.

۵۵. همان، ص ۲۸۷.

۲-۴. تعیین معنای فعل امر: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ»؛<sup>۵۶</sup> چنان که از ظاهر آیه پیداست، کَلُوا به مفهوم ترغیب بر اکل و یا اباحه، به مفهوم عدم تحریم، آن است. سبب نزول آیه در مجمع البیان به روایت ابن عباس چنین است:

آیه در شأن ثقیف و بنی عامر بن صعصعة و بنی مدلج نازل شده است؛ چرا که آنان برخی رستنی‌ها و برخی انعام را بر خویش تحریم کرده بودند و خداوند با این بیان آنان را نهی نمود. پس در این صورت، «کَلُوا» برای وجوب و به معنای «أَنْتُمْ لَا بَدَّ مِنَ الْأَكْلِ» یا برای ردِّ حُسن این گونه اجتناب‌ها و نیز به منظور تحریم تبعیت از شیطان وارد شده است.<sup>۵۷</sup>

۳-۴. عموم لغوی لفظ قابل تخصیص به سبب نیست: «وَأْتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ».<sup>۵۸</sup> در باره معنای «أُخْصِرْتُمْ» در این آیه، دو احتمال مطرح شده: الف) الصّد بالعدوّ؛ این معنا بر سبب نزول آیه تکیه زده است که می‌گوید پس از ممانعت مشرکان به هنگام محرم شدن رسول الله ﷺ برای عمره نازل شده است و آن حضرت پس از قربانی از انجام ادامه مناسک حج بازمانده و به مدینه بازگشتند. شافعی حتی ادعای اجماع مفسران بر این سبب را مطرح نموده است.<sup>۵۹</sup> ب) المنع بالمرض؛ اصحاب ما حصر را به این معنا مخصوص دانسته و سبب نزول مذکور را صحیح نمی‌دانند.<sup>۶۰</sup> محقق اردبیلی می‌افزاید که عبارت علامه در *منتهی المطلب* در نقل کلام ابن ادریس مبنی بر این است که حصر به معنای «الصّد بالعدوّ» و احصار به معنای «المنع بالمرض» است [و می‌تواند مؤید نظر اصحاب ما (شیعه) باشد]. و سپس متذکر می‌شود که این امر (نظر اصحاب) به دلیل مطلبی که در مورد اجماع در سبب نزول آیه گفته آمد، مخالف ظاهر می‌نماید.<sup>۶۱</sup> محقق، پس از نقل عبارت ابن ادریس، گزارش اجماع مفسران بر سبب نزول را از جانب علامه نشان از آن دانسته که وی به قابلیت حمل کلمه به هر دو معنا معتقد است؛ چرا که لفظ از نظر لغوی دارای عمومیت بوده و سبب نزول قادر به تخصیص آن نیست، بلکه ظاهر لفظ مورد

۵۶. سوره بقره، آیه ۱۶۸.

۵۷. زیمة البیان، ص ۳۶۴.

۵۸. سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۵۹. مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۳۹۷.

۶۰. زیمة البیان، ص ۲۳۵.

۶۱. مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۳۹۷.

توجه قرار می‌گیرد.<sup>۶۲</sup> نیز او در *زبدۃ البیان* - که بعد از *مجمع الفائدة* به خامه درآمده - ابتدا به عموم لفظ اشاره کرده و بعد به بحث در دو نظر یاد شده می‌پردازد.<sup>۶۳</sup> به این ترتیب، مفهومی فراتر از «المنع بالمرض» برای احصار قایل است و آن را به معنای مطلق منع دانسته است.

۴-۴. تمسک به رهیافت مفهوم مخالف برآمده از سبب نزول آیه‌ای دیگر در تعیین حجیت یا عدم حجیت مفهوم دیگر: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرَ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِيَعْبُرَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».<sup>۶۴</sup> بیضاوی در باره معنای قصر در آیه، این احتمال را مطرح کرده است:

اگر گفته شود که اِنَّمَا مفید قصر حکم بر موارد مذکور در آیه است و چه بسیار حرام‌هایی هست که در این آیه یاد نشده است، می‌گوییم: مراد قصر حرمت است بر آنچه ذکر شده و آنها حلال می‌پنداشتند و نه به صورت مطلق.

مقدس اردبیلی در ارزیابی این سخن می‌نویسد:

وقوع این امر روشن نیست. پس باید گفت حصر در این آیه، نسبت به آنچه آنها بر خود تحریم کرده بودند، اضافی است. و ذکر آن در سبب نزول کریمه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»<sup>۶۵</sup> گذشت.<sup>۶۶</sup> یعنی آنچه شما حرام شمرده‌اید، حرام نیست، بلکه این‌ها [که ما می‌گوییم] حرام است.<sup>۶۷</sup>

به این ترتیب، با تردید افکندن در اصالت یک سبب نزول، توجه خود را به سبب نزول دیگری که صحیح می‌داند، معطوف داشته و با بهره‌گیری از مفهوم مخالف برآمده از سبب نزول یک آیه، به تفسیر و تبیین آیه‌ای دیگر می‌پردازد.

##### ۵. مصداق یابی موضوع حکم

مقدس اردبیلی ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ائْتَيْتُمُ لَانْتِزَاعِهَا مِنْكُمْ لَشَيْءٍ لَمْ نَشْتَرِ بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ»<sup>۶۸</sup> در تعیین

۶۲. *مجمع الفائدة*، ج ۷، ص ۴۱۰.

۶۳. *زبدۃ البیان*، ص ۲۳۵.

۶۴. سوره بقره، آیه ۱۷۳.

۶۵. سوره بقره، آیه ۱۶۸.

۶۶. رک: تعیین معنای فعل امر.

۶۷. *زبدۃ البیان*، ص ۶۳۷.

۶۸. سوره مائده، آیه ۱۰۶.

منظور از «أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» می گوید:

شاید مراد این است: دو نفر دیگر که آنها نیز چنین اند؛ یعنی دو عادل از غیر شما. نیز احتمال دارد که به غیر عادل غیر مسلمان اکتفا شود. اما این بعید است؛ چرا که مسلمان غیر عادل برای شهادت کافی نیست. پس غیر مسلمان به طریق اولی چنین است. و چنان که در سبب نزول آمده، آخر آن مخصوص اهل ذمه است؛ به خاطر اجماع در مقبول نبودن شهادت حربی در باره مسلمان، و بلکه مطلق کافر مگر در مسأله وصیت و عدم حضور مسلمان که نزد اصحاب ما شهادت کافر در آن پذیرفته می شود.<sup>۶۹</sup>

وی همچنین ذیل کریمه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۷۰</sup> می گوید

ظاهراً مقصود از «أَمْوَالَهُمْ» تمام اموال است؛ چنان که سبب نزول نیز بر آن دلالت دارد.<sup>۷۱</sup>

#### ۶. برداشت‌ها و دریافت‌های اصولی

دریافت‌های محقق اردبیلی از اسباب نزول آیات تنها به برداشت‌های فقهی محدود نمی‌شود، بلکه می‌توان نمونه‌هایی از دریافت‌های اصولی را در آنها ملاحظه کرد:

۱-۶. او شأن نزول آیه «...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»<sup>۷۲</sup> را - که بیان‌گر جواز تطهیر با آب است - شاهد بر آن می‌گیرد که مصادف شدن عمل با حقیقت و واقع صحیح است، گرچه آن عمل از روی علم انجام نشده باشد.<sup>۷۳</sup> البته این سخن وی نشان دهنده جواز عمل به وهم نیست، بلکه او در این جایگاه عمل به ظن را جایز شمرده است.

۲-۶. در باره آیه «وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَجَهَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۷۴</sup> سبب نزولی از جابر روایت شده است که:

نبی اکرم ﷺ سربه‌ای روانه کرد که من در میان آنها بودم. به تاریکی برخورد کرده و قبله را در نیافتیم. گروهی از ما گفتند ما قبله را یافتیم و به سوئی نماز خوانده، علامتی بر آن گذاشتند. و بعضی دیگر، به سمتی دیگر نماز کرده، بر آن نشانی قرار دادند. اما به هنگام طلوع خورشید، آن خطوط را مغایر با قبله یافتند. هنگامی که بازگشتیم، از رسول الله ﷺ

۶۹. زیادة البيان، ص ۴۷۴.

۷۰. سوره بقره، آیه ۲۷۴.

۷۱. زیادة البيان، ص ۱۹۶.

۷۲. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۷۳. مجمع الفائدة، ج ۱، ص ۹۳.

۷۴. سوره بقره، آیه ۱۱۵.



در آن باره پرسیدیم، ایشان سکوت فرمود تا این که این آیه نازل شد.

محقق اردبیلی بعد از نقل این خبر می گوید:

از این روایت فهمیده می شود... که علم قبل از عمل شرط (انجام عمل) نیست؛ بلکه چنان که از عبارات اصحاب پیداست، اگر بعد از حصول ظن عمل کرد و این عمل موافق [کذا!!] فی نص المقدس الاردبیلی [با غرض او بود، عمل مجزی است و نیازی به اعاده ندارد].<sup>۷۵</sup>

#### ۷. اشاره به یک واقعه تاریخی به منظور روشن شدن فضای نزول

محقق اردبیلی گاهی سبب نزول را فقط به عنوان یک رویداد تاریخی - که فضای نزول آیه را اندکی روشن تر می کند - نقل کرده و می گذرد؛ بدون آن که هیچ گونه استفاده فقهی از آن بنماید. یا ذکر آن حادثه در فرآیند استنباط او تأثیری گذارد. گویی سبب را در این موارد تنها نقل می کند که بگوید گر چه این آیه پس از آن واقعه نازل شده، اما این امر موجب تخصیص حکم آیه بدان سبب نمی شود؛ همچنان که در بعضی از این موارد، بعد از آن که سبب نزول را در ابتدا نقل کرد، در انتها و بعد از پردازش احکام مستفاد از آیه می گوید: آن شأن نزول مخصص نیست؛ به عنوان نمونه در شرح آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۷۶</sup> می نویسد:

مقصود آیه، حرام دانستن ممانعت از یاد خداوند در مساجد است، هر مسجدی که باشد و ذکر هر چه باشد؛ گر چه سبب نزول آن خص جنگی است که در روم رخ داد و موجب تخریب بیت المقدس شد، یا در باره مشرکان است؛ آن گاه که حضرت رسول ﷺ را در سال حدیبیه از ورود به مسجد الحرام باز داشتند.<sup>۷۷</sup>

#### نقد برخی برداشت های مبتنی بر سبب نزول

در این مجال دیدگاه انتقادی مقدس اردبیلی را در خصوص برخی برداشت های مبتنی بر اسباب نزول بررسی می کنیم:

۱. ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا صَرْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ أَلَّهِ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»<sup>۷۸</sup> به سبب نزولی اشاره دارد که بیضاوی نقل کرده است که این آیه در باره مقدار نازل شده

۷۵. زیادة البيان، ص ۶۹.

۷۶. سوره بقره، آیه ۱۱۴.

۷۷. زیادة البيان، ص ۷۷.

۷۸. سوره نساء، آیه ۹۴.

است که قصد کشتن مردی را کرده بود که گوسفندانی به همراه داشت و با آن که مرد لا إله إلا الله گفت، مقدار او را کشت و سپس استنباط بیضاوی را که می‌گوید: «این سبب دلالت دارد بر این که ایمان از روی اکراه صحیح است و این که مجتهد گاهی خطا می‌کند و این خطا نزد خداوند بخشوده است»، به چالش می‌گیرد و می‌نویسد:

این معلوم نیست چرا که مجتهد بودن او (مقداد) بر ما روشن نیست؛ بلکه بدیهی است کسی که این چنین عمل کند، اساساً مجتهد محسوب نمی‌گردد. نیز معلوم نیست که ایمان آن فرد از روی اکراه بوده باشد.<sup>۷۹</sup>

۲. ذیل کریمه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»،<sup>۸۰</sup> نخست، سبب نزول آیه را گزارش می‌کند که در باره ابن عمر است، هنگامی که همسرش را در حال حیض طلاق داده بود و پیامبر او را به رجعت امر کرده و فرموده بودند اگر قصد طلاق دارند به هنگام طهر چنین کنند و سپس نظر بیضاوی را - که با توجه به سبب نزول و نظر به این که امر به شیء مستلزم نهی از ضد آن است، دلالت بر حرمت طلاق در این حال دارد - بیان می‌کند و آن گاه در نقد نظر او می‌نویسد:

بر فرض که استدلال بیضاوی را بپذیریم، دلالت آیه بر عدم وقوع طلاق روشن تر است تا تحریم آن... و ممکن است که رجعت در خبر ابن عمر به معنای لغوی باشد و نه رجعت به اصطلاح فقها.<sup>۸۱</sup>

## نتیجه

مقدس اردبیلی در تحلیل اخبار و روایات سبب نزول کوشاست. او گاه با رویکرد پذیرش روایات اسباب نزول از مضمون آنها استفاده فقهی یا اصولی می‌کند و گاه در صحت روایات سبب نزول تردید می‌افکند؛ بی آن که به سند این روایات نقدی وارد سازد. دریافت‌ها و برداشت‌های متنوع وی از اخبار و روایات سبب نزول نشان می‌دهد که او نقش این مآثورات را در فهم فضای نزول قرآن و در نتیجه، دریافت مفهوم صحیح آیات نه تنها می‌پذیرد، بلکه مهم می‌داند.

## کتابنامه

-الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، قاهره: مطبعة حجازی، ۱۳۶۸ق.

۷۹. زبدة البیان، ص ۳۱۲ - ۳۱۳.

۸۰. سوره طلاق، آیه ۱.

۸۱. رک: زبدة البیان، ص ۵۸۰ - ۵۸۱.

- *أمل الآمل*، محمد بن حسن حرّ عاملی بغداد: مكتبة الاندلس، ۱۴۰۴ق.
- *البرهان فی علوم القرآن*، زركشى، تحقيق: يوسف مرعشلى، بيروت: دار المعرفه، دوم، ۱۴۱۵ق.
- *تسنيم*، عبد الله جوادى آملی، قم: اسراء، اول، ۱۳۷۸ش.
- *زبدة البيان فی أحكام القرآن*، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، تهران: المكتبة الجعفریة، اول، بی تا.
- *علوم القرآن*، محمد باقر حکیم، قم: مجمع الفكر الاسلامی، سوم، ۱۴۱۷ق.
- *فقه وفقهای امامیه در گذر زمان*، محمد حسن ربانی، تهران: چاپ و نشر بین الملل، اول، ۱۳۸۶ش.
- *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۳ق.
- *معنای متن*، ابوزید نصر حامد، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰ش.
- *مقدمه ای بر فقه شیعه*، سید حسین مدرس طباطبایی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، اول، ۱۴۱۰ق.
- *مناهل العرفان*، عبد العظیم زرقانی، بيروت: دار الاحیاء، اول، ۱۴۱۶ق.
- *نقد الرجال*، سید مصطفی حسینی تفرشی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۸ق.